

۱۷۳۹۹
۱۷۳۹۹

۸۸۳۱۴

در سایه‌سار قرآن و عترت گفتگو با آیت الله سید علی اکبر قرشی^۱

به کوشش: علی راد^۲

درآمد

روح حاکم بر حوزه‌های علمیه، اخلاص و صمیمیت است؛ امتیاز و احترام، جز بر مبنای دانش و تقوی نیست و چیزی غیر از تحصیلات علمی و معنوی، ارزش ندارد. حوزه‌ها، با محیط زهد و قناعتی که دارند، همواره مرکز خودسازی و تهذیب نفس بوده‌اند. هدف از تاسیس حوزه، تحصیل معارف دینی و انتقال آن به گستره قلمرو اسلامی و رساندن حقایق به گروه‌های گوناگون جامعه، دفاع از شریعت و حفاظت از کیان دینی است. حوزه، مجمع اندیشه وران و عالمانی است که متصدی پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی بوده و به عنوان تشکیلاتی منسجم و هدفدار، رسالت استنباط احکام و تبیین فرهنگ دینی را به دوش می‌کشد. محیط حوزه، به مثابه مرکز آموزش و کارآموزی است که طلاب، پس از گذراندن دوران فراگیری، باید جذب جایگاه کار شوند و آنچه را فرا گرفته‌اند، به کار بندند. جامعه اسلامی، بر پایه نیازی که به مسائل معنوی و شرعی دارد، نمی‌تواند برای تامین خواسته‌ها از افراد عادی بهره‌مند شود از این رو، به نیروهای مهارت یافته و با صلاحیت نیازمند است، اینجاست که باید مدت فراگیری در حوزه علمیه، مشخص باشد. تا پیوسته نیاز جامعه اسلامی برآورده شود و شعاع ارشاد و ابلاغ، همه سو را فراگیرد. در هیچ مرکز

۱. مفسر قرآن، نهج البلاغه پژوه، نماینده مردم ارومیه در مجلس خبرگان رهبری (سه دوره متوالی)، نماینده امام

و ولی فقیه در جهاد سازندگی استان آذربایجان غربی و نمایندگی نهاد رهبری در دانشگاه ارومیه.

۲. عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

آموزشی، دیده یا شنیده نشده که دانش پژوه، برای اقامت همیشگی راهی آنجا شود و همه یا حتی عمده عمر سودمند خود را در آنجا سپری کند و از امکانات و مزایای آن بهره گیرد؛ جا دارد چشم گشاییم و اسوه‌های تحسین برانگیز حوزه‌ها را بنگریم که در کمترین مدت، مایه علمی را از حوزه گرفته اند و شاخسار پر بار خود را به دستان نیازمند نزدیک ساختند. باید باور کرد که اگر همت یار و توفیق مددکار شود، هر جا مدرس علم است و هر سوی محضر تحقیق، استاد آیه الله سید علی اکبر قرشی، از شاخص‌ترین این بلند همتی و سودمندی است که سالهای سال مانند شمعی فروزان، فرا راه خلق خداست و در خدمت به معارف دینی می‌کوشد. آنان که با قرآن سرو سیری داشته و لحظاتی را با نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می‌گذارند، این پژوهشگری بلند مرتبه و پوینده متبحر را از دیرباز می‌شناسند. جویندگان اسرار الهی و رمز و راز فرقانی، سالهاست که جلسه‌های تفسیر استاد را منبع فیضی یافته‌اند که شیفتگان معانی و دلناگان حدیث دوست را پاسخ می‌دهد. آثار جاویدان، حلقه‌های درسی و محفل‌های انس او، چون نگار زیبایی بر دفتر زندگی می‌درخشد. حوزه و دانشگاه، پیوسته از درسها و زمزمه‌های محبت استاد بهره مند شده و می‌شود. حضور مرتب ایشان در مسجد و آمادگی برای پرسش‌ها و مراجعات دینی، او را روحانی تمام عیار ساخته است. امید آن که خداوند بزرگ، توفیق دهد از گفته‌های برخاسته از دل آن بزرگوار، بهره‌مند گردیم.

آشنایی اجمالی با زندگی آیت الله قرشی

آیه الله سید علی اکبر قرشی، در چهاردهم شعبان سال ۱۳۴۷ هـ.ق. در شهری به نام بناب، از توابع مراغه، متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در یکی از مدارس ملی آن زمان، گذراند. سپس در



حوزه علمیه بناب، به تحصیل علوم دینی پرداخت. مقدمات را نزد علمای بناب، مخصوصاً پدر گرامی‌شان، سید محمد قرشی، رحمة الله علیه، که از روحانیان و ائمه جماعت آن شهر بود، فرا گرفت. پدرشان از معارف زمان خود بود. ایشان بیشتر موفقیت‌های

خود را از تاثیر پاکی و تلقینات آن مرحوم می‌داند که خداوند در وجود وی ظاهر فرمود. در پاکی و شایستگی آن مرحوم، همین بس که روز وفات وی، تمامی مردم بناب دست از کار کشیدند و یک پارچه در تشییع جنازه آن مرحوم شرکت کردند. این تشییع و اظهار محبت مردم آنچنان با شکوه بود که باعث تاثیرهای مثبت در بعضی افراد شد. سیدعلی اکبر قرشی حدود سال ۱۳۲۴ شمسی، راهی حوزه علمیه قم شد و با شروع به درس مطول و لمعتین، ادامه تحصیل داد. تحصیلات ایشان تا فوت حضرت آیه الله بروجردی [ره] ادامه یافت. پس از فوت ایشان، مشکلاتی پیش آمد که نتوانست در قم بماند از این رو، ناگزیر به پناح برگشت و در این موقع بود که در شهر ارومیه (که پیش از آن، در ایام تبلیغ، به آنجا می‌رفت و با محیط آشنایی داشت) ماندگار شد. با شروع نهضت اسلامی، از سال ۱۳۴۲ به بعد پیوسته در کشاکش با رژیم سفاک پهلوی بود و سالهای سال با بیم و امید به سر برد. وی از آغاز نهضت به رهبری امام خمینی پیوسته در خط ایشان، مشغول مبارزه بود. در نتیجه به طور دائم زیر نظر ساواک قرار داشت و به دفعات از منبر رفتن محروم گشت. گاهی حتی تا یک سال این ممنوعیت ادامه داشت، تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۵۷ به جرم سخنرانی در چهلم شهدای تبریز به شهرستان بافت در استان کرمان تبعید شد که با اوج گیری نهضت اسلامی پس از مدتی به ارومیه بازگشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از استان آذربایجان غربی برگزیده شد. ایشان همچنین در سه دوره متوالی انتخابات مجلس خبرگان، از سوی مردم غیور آذربایجان غربی به نمایندگی انتخاب گردید. وی علاوه بر تدریس در دانشگاه ها، نمایندگی دفتر مقام معظم رهبری در دانشگاه ارومیه و دانشگاه علوم پزشکی در کارنامه ایشان دیده می‌شود. اگر چه اقامت وی در حوزه علمیه قم، چندان طولانی نشد، اما با توفیقات الهی، حدود سی سال است که تمام وقت به مطالعه، تدریس و نوشتن می‌گذرانند. پس از گذراندن دوره‌ای از تحصیل که توانایی لازم علمی پدید آید و زمینه مراجعه به منابع و متون فراهم گردد، می‌شود در خارج از حوزه، بخصوص مناطقی که نیاز معنوی و فرهنگی مردم، بیشتر است، ادامه تحصیل و تحقیق داد. از برخی استادان ایشان می‌توان به فرزندگان ذیل اشاره کرد: مرحوم آیه الله شهید صدوقی، آیه الله سید محمد باقر سلطانی طباطبائی، مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی، مرحوم آقا سید حسین قاضی، مرحوم آیه الله بروجردی، حجة الاسلام محمدتقی زرگر.

در اصلنامه علمی - تخصصی - شماره ششم - پاییز و زمستان ۸۷

۱۶۶

«جناب آقای قرشی، مطالعات و پژوهش‌های جنابعالی را علاوه بر فقه و اصول، می‌توان در سه حوزه قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و سیره، تقسیم‌بندی کرد. در آغاز می‌خواهیم با کارهای قرآنی جنابعالی بیشتر آشنا شویم؛ لطفاً آثار برجسته قرآنی خود را معرفی بفرمایید.»

بسم الله الرحمن الرحيم و صل الله على رسوله واهل بيته الطاهرين. از مدت‌ها قبل، یعنی از همان اوایلی که به ارومیه آمدم، یکی از کارهایم تدریس و تفسیر قرآن بود، و به همین منظور جلسات تفسیر قرآن تشکیل دادم؛ بعد به فکر افتادم که چیزی بنویسم تا برای همیشه ماندگار بماند. فکر کردم کاری راجع به پیامبر ﷺ انجام بدهم. به نظرم آمد کتابی بنویسم که پیرامون قرآن باشد و تا حدودی در حد خودش جاودان باشد و به برکت قرآن باقی بماند، لذا «قاموس قرآن» را در نظر گرفتم و با نیتی خالص، شروع به نوشتن کردم. تألیف آن حدود پنج سال به طول انجامید. در واقع، انگیزه اولیه من این بود که در معیت قرآن مطلبی بنویسم تا به برکت قرآن باقی بماند.

«در رده‌بندی آثار قرآنی، «قاموس قرآن» چه نوع کتابی است؟ و مقداری موضوع آن را تبیین بفرمائید»

«قاموس قرآن» همانطور که از نام آن معلوم است در حکم دایرة المعارفی برای قرآن است یا همچون مفردات قرآن است؛ در این کتاب معنا شناسی کلمات قرآن مورد توجه بوده است، کلمات قرآن با حذف مکررات و مشتقات، حدود ۱۸۶۰ کلمه است. در «قاموس قرآن»، تمام این کلمات، با استفاده از کتب معتبر و معروف لغت، ترجمه شده است سپس برای هر یک از این کلمات، حدود دو تا شش آیه از قرآن کریم، شاهد مثال آورده‌ایم.

بنابراین از اول تا آخر قرآن کریم را به همین صورت در نظر گرفته‌ایم، به طوری‌که ابتدا کلمات را ترجمه کردیم و سپس آیات قرآن را با کلمات تطبیق داده‌ایم یعنی هم به معنای لغوی آن توجه کرده‌ایم و هم به معانی دیگری که آن کلمه در قرآن دارد.

«آیا «قاموس قرآن»، اولین کتاب تألیفی شما است؟»

خیر، «قاموس قرآن» کتاب سوم بنده است؛ اولین کتاب من «شخصت حضرت مجتبی ﷺ» است و بعد از آن کتاب دیگری به نام «سیری در اسلام» نوشتم که چاپ شد و بعد از آن «قاموس قرآن» نوشته شد.

« روش جنابعالی در معنا شناسی کلمات قرآن در «قاموس قرآن» چگونه بوده است؟ آیا نقلی محض بوده، به این معنا که آراء و اقوال لغویون را گزارش می‌کردید یا اینکه یک روش تحقیقی و اجتهادی بوده است، و پس از پژوهش و بررسی، معنایی را به عنوان معنای مختار و منتخب بیان می‌کردید؟

«قاموس قرآن»، از منظر روشی و منهجی اجتهادی و تحقیقی است ولی محتوا و درون مایه آن بیشتر، نقلی است. وقتی کلمات را ترجمه می‌کردم، می‌دیدم کاملاً یا آیات قرآن تطبیق می‌کند و دیگر احتیاجی به اجتهاد و تحقیق ندارد. البته گاهی اوقات، برخی از کلمات نیاز به تحقیق داشتند که تحقیق کردم.

« با توجه به این که قاموس قرآن حاوی تمامی کلمات قرآن است، اگر بخواهیم کتاب جنابعالی با آثار دیگری همچون کتابهای مفردات قرآن راغب اصفهانی مقایسه کنیم، جامعیت کتاب خود را در چه حدی می‌دانید؟

مفردات راغب، تقریباً به صورت یک لغت نامه است، به طوریکه فقط کلماتی را ترجمه می‌کند و بعضی آیات را به عنوان شاهد می‌آورد ولی کتاب قاموس قرآن، در حکم دایرة المعارف است، به گونه‌ای که همراه با ترجمه کلمه، چند آیه در آن موضوع نقل می‌شود، مثلاً درباره کلمه «آدم»، «وحی»، «نبی»، «رسول»، «جن»، «روح» و امثال اینها در این کتاب به طور مفصل بحث شده است. به طور کلی، اگر اغراق نباشد می‌توانم بگویم که قاموس قرآن در حکم دایرة المعارف است، اما مفردات راغب فقط یک لغتنامه است.

« در مورد تفسیر «احسن الحدیث»، بفرمائید چه چیزی باعث شد جنابعالی تصمیم به نگارش این تفسیر گرفتید؟



بعد از نوشتن قاموس قرآن، تصمیم گرفتم تفسیری برای قرآن بنویسم، اسم آن را تفسیر ممتاز گذاشتم، بعد از اینکه یک جلد از این تفسیر، چاپ شد یکی از دوستانم به من گفت که این اسم، ایهام دارد و بهتر است نام دیگری انتخاب کنید و من نیز با توجه به سخن خداوند در قرآن، نام این تفسیر را احسن الحدیث

گذاشتم. سبک کتاب بدین صورت است که در ابتدا مقداری از آیات قرآن که طبق نظر مؤلف، به

پاراگراف

بو لساننامه علمی - تخصصی - شماره ششم - پاییز و زمستان ۸۷

هم مرتبط هستند گزارش شده‌اند، پس از ترجمه آیات، سه بخش «کلمه‌ها»، «شرح آیات» و «نکته‌ها» آمده است. در بخش کلمه‌ها، کلمات و مفردات آیه، بیان شده و در بخش «شرح آیات»، آیات با استفاده از آیات دیگر، روایات تفسیری و امثال اینها تفسیر شده است. بخش «نکته‌ها» نیز، شامل پیام‌ها و نکاتی است که در حال حاضر می‌توان از آیات راجع به مسائل روز برداشت کرد. در واقع «نکته‌ها»، پیام آیات، برداشتها و مسائل اجتماعی مطرح در آیات است که در این بخش تبیین شده است.

«دلیل اینکه در تفسیر احسن الحدیث، نقل آراء و اقوال خیلی نادر بوده، چیست؟ یکی که از امتیازات این تفسیر این است که نقل اقوال در آن، خیلی کم است. نقل اقوال در تفسیر مجمع البیان و کتابهای دیگر، هر چند در اجتهاد مفید هستند لکن از لحاظی گنج‌کننده هستند و انسان می‌ماند که در میان این همه اقوال، منظور خداوند از آیه چه بوده است؟ بنابراین در تمام احتمالات آنچه را که به نظر طبیعی و مقبول بود، نوشتیم. البته در برخی اوقات، آراء و اقوالی را ذکر کرده‌ام که آن هم خیلی نادر است.»

«از منظر روش‌شناسی تفسیر، گرایش شما در احسن الحدیث چگونه است؟ قرآن به قرآن است، اجتهادی است یا جامع؟ فکر می‌کنم این تفسیر جامع است به این معنا که همه مسائل را در بردارد، به گونه‌ای که هم تفسیر قرآن به قرآن است، و هم تفسیر قرآن با روایت می‌باشد، البته نظر خودم را نیز با دقت و مطالعه در اقوال دیگران گزارش کرده‌ام.»

«با توجه به اینکه مخاطبان مجله «حدیث اندیشه» دانشجویان و طلاب رشته‌های علوم قرآن و حدیث هستند، بفرمائید در بحث تفسیر قرآن، حدیث چقدر کارآمد است و چه کاربردهایی دارد و جنابعالی در تفسیر احسن الحدیث به چه مقدار از احادیث استفاده کرده‌اید؟»

من در این مسئله بیشتر نظرم به تفسیر المیزان بود، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرش به روایت اشاره نکرده است ولی در عین حال همه روایات را در نظر داشته و با توجه به آنها قرآن را تفسیر کرده است به طوری که در موارد متعددی از تفسیر المیزان دیدم که اول مطلب را تفسیر می‌کند و بعد در «بحث روایی» حدیث را می‌آورد. در احسن الحدیث هم روایاتی گزارش شده است و این روایات تنها در حد مؤید و اطمینان بخش هستند؛ می‌دیدم آنطوری که از آن آیات می‌فهمم، روایات نیز همان معنا و مفهوم را می‌گویند.

« در بخش حدیث تفسیر احسن الحدیث، روایات تفسیری را از منابع حدیثی شیعه، ذکر کرده‌اید یا از منابع غیر شیعی هم استفاده فرموده‌اید؟
در این بخش، هم از منابع شیعی و هم از منابع سنی استفاده شده است، همانند تفسیر عیاشی، البرهان، فیض کاشانی و تفسیر نیشابوری، المنار، تفسیر ابن کثیر، تفسیر الکشاف و غیره.

« آیا بخش «کلمات» احسن الحدیث را می‌توان خلاصه‌ای از «قاموس قرآن» شما دانست یا اینکه شما در این بخش، نکات جدید و تازه‌ای هم ذیل آیات آورده‌اید؟
مسلماً مطالب دیگری هم آمده است، من تقریباً کلمات را در اینجا بیشتر از قاموس قرآن، مجمع البیان و برخی کتابهای دیگر بحث کرده‌ام. در قاموس قرآن از کتابهای مفصلی همچون مصباح المنیر و صحاح جوهری استفاده کرده‌ام و در این جا نیز گاهی به خود «قاموس قرآن» ارجاع داده‌ام.

« در مورد کتاب «نگاهی به قرآن»، توضیحاتی را جهت آشنایی با آن ذکر کنید؟
این کتاب در حوزه علوم قرآنی نوشته شده است؛ در این کتاب ابتدا به تاریخ مختصر قرآن شامل نزول، تدوین و قاریان قرآن اشاره شده و سپس تقریباً حدود ۱۲۰ الی ۱۳۰ مقاله ذکر شده است که این مقالات مباحث مستقلی در زمینه آیات و مسائل قرآن پژوهی هستند. در بحث تاریخ قرآن به مسأله جمع قرآن پرداخته‌ایم که آیا این آیات در زمان پیامبر ﷺ گردآوری شده یا در زمان ابوبکر. در مورد جمع قرآن دو نظریه وجود دارد نخست جمع قرآن در زمان پیغمبر ﷺ صورت گرفته است و دیگری در عهد خلفاء. با توجه به اینکه ادله هر دو طرف را کاملاً تحقیق کردم، آنچه در نظر دارم این است که در زمان پیغمبر اسلام ﷺ قرآن به همین صورت جمع‌آوری شده است. البته مسلم است که سوره فاتحه، اولین سوره نازل بر پیامبر نیست هر چند بعضی‌ها گفته‌اند اولین سوره نازل بوده است ولی خیلی ضعیف به نظر می‌رسد. من احتمال قوی داده‌ام که در زمان پیامبر ﷺ اینطور بوده که پیامبر ﷺ فرموده است این سوره را در اول مصحف بگذارید و لذا فاتحه کتاب نام‌گذاری شده است.

« درباره بحث قرائت‌ها، نظرتان در مورد قرائت حفص یا قرائت دیگر چیست؟
از هفت نفر قاری، چهار نفر آنها شیعه و سه نفر آنها از اهل سنت هستند. نظر خود من این است که قرآن را با همین قرائت عاصم که با روایت حفص است بخوانند؛ زیرا بقیه به صورت ادواری است، چون وجود قرائت متعدد انسان را مردد می‌کند که آیا مثلاً خداوند حُشِرَتْ گفته یا حُشِرَتْ. از این رو نظرم این است که برای جلوگیری از تزلزل در قرآن وجود یک قرائت بهتر است.

الاجاب
الاشکال

توضیحات علمی - تخصصی - شماره ششم - پاییز و زمستان ۸۷

« آیا نوشتار خاصی در بحث قرانت دارید؟

بله در کتاب «نگاهی به قرآن»، در این موضوع به تفصیل بحث شده است.

« آیا در تفسیر احسن الحدیث هم به مسئله اختلاف قرانات پرداخته‌اید؟

خیر، فقط در همان کتاب «نگاهی به قرآن» به این مسأله اشاره شده. زیرا یکی از مبانی من این است که در کارهای قرآنی، آنچه موجب تشکیک و تردید مخاطب است، نیاورم.

« در مورد کتاب دیگر قرآنی خود که به بحث معاد پرداخته‌اید اشاره‌ای بفرمائید و بیان کنید که این اثر چه ویژگی‌هایی دارد و چرا از میان همه مباحث قرآنی، به بحث معاد پرداخته‌اید؟

زمانی که تفسیر، تدریس می‌کردم، عده‌ای از جوانان به من گفتند که بحث معاد در اسلام خیلی مشکل است و باید کتابهایی نوشته شود تا این بحثها در آن مطرح شود. این سؤال باعث شد که کتاب «معاد از نظر قرآن و علم» را بنویسم؛ در این کتاب به نکاتی پرداخته‌ام که علم آنها را مسلم و قابل قبول دانسته و همچنین مطالبی را عنوان کرده‌ام که تقریباً در ذهن جوانان اثر می‌گذارد.

« روش شما در این کتاب اثباتی است؟ یعنی به هدف اثبات اصل مسئله معاد این کتاب را نوشته‌اید یا به تبیین و پاسخ به پرسشهای مطرح شده پرداخته‌اید؟

این کتاب را به هدف اثبات معاد نوشتم، منتهی سبب و انگیزه نوشتن آن، پرسش‌های جوانان بوده است. در این کتاب به مباحث تحقیقی پرداخته‌ام، به طور مثال، نشانه‌های قرآنی قیامت و معاد را به گونه‌ای با مباحث علمی تطبیق داده‌ام، حوادث علمی که مسلم و ثابت شده هستند نه آنانکه دائماً در تغییرند.

« امروزه برخی از قرآن پژوهان بر این باورند که استفاده از مباحث جدید علمی در تفسیر قرآن، انسان را دچار شک می‌کند زیرا دانش بشر از نسبییت برخوردار است و دائماً در تغییر است، جنابعالی بفرمائید که چگونه با این مسئله کنار آمده‌اید؟

من با گزارش نکات علمی سر آیه را نمی‌بندم و نمی‌گویم که معنای آیه غیر از این چیز دیگری نیست و آیه را منحصر به علم نکردم.

« بخش دوم کارهای جنابعالی به نوعی در حوزه نهج البلاغه و صحیفه سجادیه شکل گرفته است، به عنوان پرسش اصلی، دلیل گرایش و علاقه‌مندی خودتان را به نهج البلاغه پژوهی در چه می‌دانید؟

بعد از نوشتن قاموس قرآن، یک نفر از دوستان، به نام آقا شیخ جواد علامی به دفعات از من خواستند که نظیر همین کتاب را درباره نهج البلاغه بنویسم، بعداً به فکر افتادم که همانطوری که برای قرآن لغت‌نامه و تفسیر نوشتم برای نهج البلاغه نیز یک مفرداتی بنویسم، در نظرم بود که

در سایه‌سار قرآن و عترت

نام آن را قاموس نهج البلاغه بگذارم ولی چون قبلاً مرحوم آقای شرقی این کار را شروع کرده بودند، به ایشان عرض کردم که شما کتاب خودتان را به روش من بنویسید تا دیگر، من کتابی ننویسم، اما ایشان قبول نکردند و خودم نگارش آن را آغاز کردم. لازم به ذکر است که سبک ایشان این گونه بود که یک کلمه از نهج البلاغه را می‌نوشت سپس آن را به فارسی ترجمه می‌کرد و در ادامه عبارت عربی همین کلمه را از اقرب الموارد نقل می‌کرد و ترجمه می‌کرد و راجع به آن کلمه، از نهج البلاغه فقط دو کلمه را گزارش می‌کردند. اما نظر من این بود که ابتدا کلمه ترجمه شود و سپس در مقابل آن از نهج البلاغه دو یا سه سطر نقل شود چون طبق این روش، بسیاری از مطالب نهج البلاغه بررسی می‌شد. در مورد نام این کتاب نیز لازم به ذکر است که عنوان کنم در ابتدا می‌خواستم نام آن را قاموس نهج البلاغه بگذارم ولی چون دیدم ایشان ناراحت می‌شوند، نام آن را مفردات نهج البلاغه گذاشتم. نگارش این کتاب دشوار و پر زحمت، تقریباً ۵ سال به طول انجامید؛ ابتدا نشر قبله در تهران آن را به چاپ رساند و بعد به درخواست جامعه مدرسین به صورت ستونی (همانند قاموس قرآن) به چاپ رسید.

« آیا مفردات نهج البلاغه از جامعیت قاموس قرآن نسبت به کلمات نهج البلاغه، برخوردار است؟

بله - فکر می‌کنم همین طور باشد چون در مفردات نهج البلاغه سعی من بر این بود که یک کلمه را عنوان کنم و با این یک کلمه، چند سطر از نهج البلاغه بیاورم تا کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر بررسی شود.

« در مفردات نهج البلاغه از چه منابعی بهره جسته‌اید؟

در مفردات نهج البلاغه، بیشتر از شرح «ابن میثم» و شرح «ابن ابی الحدید» نقل کرده‌ام و در برخی از موارد از شرح مرحوم «عبده» هم استفاده کردم.

« کار ابن ابی الحدید را در شرح نهج البلاغه، چگونه ارزیابی می‌فرمائید؟

ایشان در زمینه ادبیات خیلی خیره هستند؛ واقعاً اگر اغراق نباشد همانند آن در شرح ادبی نهج البلاغه نوشته نشده است. او مطالب را - بویژه آنچه را که مربوط به امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است - مستدل آورده است.

« لطفاً تألیفات دیگر خود را درباره نهج البلاغه معرفی بفرمائید؟

بعد از اتمام مفردات به نظرم آمد که برای کل نهج البلاغه شرحی بنویسم که نظیر کارهای قرآنی باشد که شامل لغت نامه و تفسیر و مفردات و ... باشد و «آیینة نهج البلاغه» را شروع به

نوشتن کردم که در سه جلد چاپ شد. این کتاب را در حدود ۶ سال نوشتم؛ «میراث مکتوب» آن را در تهران چاپ کرد. که یک بار در بهار ۸۵ چاپ شد و در پائیز ۸۵ به چاپ دوم رسید. سبک این کتاب نیز تقریباً مانند سبک تفسیر «احسن الحدیث» است که به ترتیب ابتدا کلمات آورده شده بعد ترجمه و بعد کلمات و شرح‌ها آمده است.

« کتاب آیین‌های نهج البلاغه شرح ترتیبی نهج البلاغه است یا موضوعی؟
شرح تفصیلی و به ترتیب نهج البلاغه است. در این کتاب توجه من بیشتر به ترجمه کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است هدف اصلی در این کتاب این است که کلماتی را که امیرالمؤمنین علیه السلام به کار برده است و امروزه در کلمات عرب، کم دیده می‌شود یا ما کم می‌شنویم، روشن شود، با لطف خداوند در عرض ۵ سال تألیف آن به پایان رسید.

« آیا به بحث‌های تاریخی نهج البلاغه هم پرداخته‌اید؟
خیر، بحث‌های تاریخی آن خیلی کم است و هدفم بیشتر شرح کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

« نظر جناب عالی در مورد شبیهاتی که از دیرباز درباره نهج البلاغه و بخش‌های دیگر آن از جمله اسناد و برخی از خطبه‌ها مطرح بوده است، چیست؟

درباره سندهای نهج البلاغه به کتاب‌های کهن مراجعه کرده‌ام. خطبه‌ها را مرحوم مفید هم نقل کرده‌اند و در کتب دیگر هم نقل شده است؛ یعنی منحصر به این نبوده که مرحوم سید رضی نقل کرده باشند بلکه در کتاب‌های دیگر هم نقل شده است؛ مخصوصاً ابن ابی الحدید خودش به بعضی از کتاب‌های اهل سنت اشاره می‌کند که این خطبه در فلان کتاب آمده است مثل خطبه شقشقیه. اینجا مسئله مهمی که در نظر من هست این است که اگر اینها به واقعیت نگاه کنند، معلوم می‌شود که نهج البلاغه از طرف یک شخص است، لذا اطمینان می‌آورد که از طرف امیرمؤمنان علیه السلام است، لذا چون اگر این طور نبود مسلماً آن گفته‌ها و کلمات و ... تغییر می‌کرد. از طرف دیگر هم راجع به این مسئله که این خطبه‌ها چه طور در ذهن‌ها ماند، بحثی است که مسعودی می‌نویسد چهارصد و هشتاد و چندی خطبه از علی بن ابی طالب علیه السلام در اذهان بود؛ در آن موقع اشخاصی بودند که واقعاً قصیده‌ها، خطبه‌ها و کلمات را حفظ می‌کردند. این مسئله در مورد کلمات امیرالمؤمنین هم بوده است مثلاً یک جا هست که امام علیه السلام یک خطبه را فرمود یک نفر از حارث اعور پرسید. آیا دانستی علی چه گفت. گفت: هم دانستم و هم نوشتم، معلوم می‌شود که کلمات امام علی علیه السلام را می‌نوشتند، مخصوصاً شخصی به نام زید بن وهب بوده که خطبه‌های امام علیه السلام را می‌نوشته، لذا این مسئله هم بوسیله نوشتن و هم حفظ بوده است. قبل از مرحوم رضی

شاید حدود سی تا چهل نهج البلاغه نوشته شده بود و مرحوم رضی در سال ۴۰۰ هجری از اینها نهج البلاغه فعلی را گزینش کرده است و در آنجا اسناد خیلی روشن بوده است. پس درباره اسناد می توان گفت اولاً در کتاب های شیعه و هم سنی وجود دارد، ثانیاً یکنواخت بودن کلمات نهج البلاغه نشانه آن است که از یک نفر می باشد و دیگری، شواهدی از نوشتن و حفظ خطبه های حضرت علی علیه السلام است که از جمله آن زید بن وهب بوده است.

« لطفاً به طور خاص در مورد خطبه شقشقیه و شبهاتی که در مورد آن مطرح است، اندکی توضیح بفرمائید.

برخی در مورد خطبه شقشقیه می گویند این خطبه از کلمات حضرت علی علیه السلام نیست و سید رضی خودش اینها را نقل کرده است. ابن ابی الحدید درباره این سخن می گوید که این خطبه در فلان کتاب هست و من خودم آن را دیده ام و آن موقع هنوز پدران سید رضی هم به دنیا نیامده بودند؛ علاوه بر این، سنخیت این کلمات با خطبه های دیگر هم نشانه یکی بودن گوینده است. نکته مهمی که ابن ابی الحدید می گوید این است که ابن عباس می گوید وقتی آن شخص برخاست و نامه را به علی ابن ابیطالب علیه السلام داد، حضرت نامه را خواند. من (ابن عباس) گفتم یا امیرالمؤمنین علیه السلام از همان جا که ماند، ادامه دهید. امام گفت: «هیئات یابن عباس تلک شقشقه هدرت ثم قرئت». دیگر نمی شود و آن حال دیگر نمی آید. شقشقه، تکه گوشت گردمانندی است که وقتی شتر خشمگین می شود و غضب می کند، این از گوشه زبانش خارج می شود و صدا می دهد، شتر به تدریج که آرام شد، تکه گوشت کوچک می شود و سپس ناپدید می شود. ابن عباس می گوید که من از هیچ چیزی به این اندازه متأثر نشدم، که آن شخص نامه را داد و نگذاشت علی علیه السلام حرفش را تمام کند.

« مسئله دیگر این که چرا در مطالعات فقهی و در دیگر مطالعات اسلامی، به نهج البلاغه آن چنان که شایسته و بایسته بوده، توجه نشده است. الآن هم متأسفانه بعد از انقلاب، نهج البلاغه چندان حضور خاصی در حوزه و دانشگاه ندارد، دلیلش را در چه می دانید؟ درست نمی دانم آنچه می توانم عرض کنم اینکه، اگر در کل در نظر بگیریم، قبل از انقلاب مسئله طوری بود که می شود گفت اهل سنت بیشتر درباره قرآن کار کردند و شیعه هم درباره سنت و درباره حدیث و مقداری هم تفسیر؛ بحمدالله بعد از پیروزی انقلاب گسترش پیدا کرد و تا الآن نیز برای خود میدان باز کرده است؛ و فکر می کنم که این جریان طوری بوده است که به نهج البلاغه چندان توجهی نشده است، به هر حال به نظرم غفلتی شده است؛ الآن می بایست نهج البلاغه از اول، مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و به نظرم آن موقع طوری بوده که نهج البلاغه

مورد نظر قرار نگرفته است. امروزه طلاب و دانشجویان فکر می‌کنم اگر مقداری از اول نهج البلاغه را، یک استاد ماهر به طلبه‌ها و دانشجویان درس بدهد و آنها بخوانند و تحویل بدهند و سپس وارد پژوهش در نهج البلاغه شوند خیلی بهتر خواهد بود؛ با نهج البلاغه می‌توانند بسیاری از کارهای علمی را انجام بدهند.

« یکی از شبهاتی که دانشجویان رشته نهج البلاغه دارند، تبیین بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شخصیت و برخی از ویژگیهای زن است. استحضار دارید که در برخی از خطبه‌ها و کلمات قصار، گویی در ظاهر امر، امیرالمؤمنین علیه السلام زن را ناقص العقل می‌داند و آنها را جزء گروههایی می‌داند که نوعی کاستی دارند که خیلی همسویی با دید امروز نسبت به مقام و شخصیت زن ندارد. در این زمینه هم اگر توضیحی بدهید، ممنون خواهیم بود.

من درباره این عبارات نهج البلاغه، به خصوص در موقع نوشتن مفردات نهج البلاغه، خیلی فکر کردم، چون پیش از آن نیز در نظر من، مطرح بودند. تقریباً به این نتیجه رسیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام، فقط به یک سری تفاوت‌های طبیعی اشاره کرده است که بین زن و مرد وجود دارد، مثلاً در زن عاطفه بیشتر است و این که زنان کاملاً در کار مصمم نیستند؛ چون عاطفه‌شان جلوی کارکرد این قسمت را می‌گیرد و قرآن نیز می‌فرماید: «وَأَنَّ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...» معلوم است که منظور، تفاوت‌های طبیعی است، من تقریباً اینها را این طوری تحلیل می‌کنم. بعضی‌ها گفته‌اند که جریان عایشه باعث شده است که امام علیه السلام چنین بفرماید، اما این را قبول ندارم. تقریباً ۹۰ تا ۹۵ درصد به این نتیجه رسیدم که فقط تفاوت‌های طبیعی مورد نظر است و اینها قضیه خارجی نیستند و حقیقه هستند. برای نمونه در خطبه هشتاد فرموده است، زنان دارای فلان نقص‌ها هستند. آن وقت از کلام خدا شاهد آورده است، یعنی خدا چنان فرموده است نه امام علیه السلام.

یکی از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام در غررالحکم این است که «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حَلَوُ اللَّسْبَةِ». لَسْبَةٌ، به معنای نیش است، یعنی زن، عقربی است شیرین نیش. من خیلی در این باره فکر کردم که این چه کلمه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند؛ فکر می‌کنم که منظور امیرالمؤمنین علیه السلام این است که زن عقرب است، یعنی نوعاً توقع زیادی دارد و مرد را بیشتر ملامت می‌کند، ولی در عین حال با آن شیرین بودن، همه اینها را تدرک کرده است.

« لطفاً کتاب دیگرتان المعجم المفهرس لالفاظ الصحيفة الكاملة را نیز معرفی کنید. روزی یکی از دوستانم، جناب آقای محمد امین رضوی، گفتند: صحیفه سجادیه، کتابی است که چندان به آن توجه نمی‌شود. شایسته است معجمی برای صحیفه بنویسیم، که دسترسی به مطالب آن

در سایه‌سار قرآن و عترت

آسانتر باشد ایشان مرا برای نوشتن این معجم، تشویق کردند نسخه‌های را که به تصحیح علامه مجلسی رحمته‌الله و چاپ آخوندی بوده انتخاب کردم. بر اساس کاری که عبدالباقی در معجم المفهرس قرآن انجام داده است، کار را شروع کردم. این کتاب، پنج سال طول کشید. کار سه مرحله داشت: یک بار از اول به آخر نوشته شد و بعد تنظیم آن صورت گرفت و در نوبت سوم، در دفتر مخصوص و به ترتیب خاص پاکنویس شد. شما اکنون می‌توانید هر جمله و عبارتی را با انتخاب یکی از کلمه‌هایش، در صحیفه پیدا کنید مثلاً جمله: «الحمد لله الاول بلا اول کان قبله» این جمله را هم در کلمه «حمد» می‌توانید پیدا کنید و هم در کلمه «الله» و هم در کلمه «کان» و هم در کلمه «قبله». در اثنای کار تالیف این معجم، دچار تردید شدم که آیا این کار را به انجام برسانم یا نه؟ فکر می‌کردم که این چنین اثری برای عده‌ای خاص سودمند است و معلوم نیست که استفاده کننده زیادی داشته باشد. در این برهه زمانی، شبی امام سجاد علیه السلام را در خواب دیدم. این خواب را در مقدمه کتاب هم نوشته‌ام. در این ملاقات، حضرت پرسیدند: چه نامی بر کتاب گذاشته‌اید؟ عرض کردم: هنوز نامی انتخاب نکرده‌ام. بین این نسخه منتخب من و نسخه‌های دیگر پنج یا شش جمله اختلاف بود. می‌خواستم از حضرت وجه صحیح را بپرسم که وضعی در داخل خانه پیش آمد و از خواب بیدار شدم. پس از این خواب، یقین کردم که حضرت راضی هستند، از این روی، کار را ادامه دادم، تا بحمدالله تمام شد و اکنون در دسترس علاقمندان است.

«بخش سوم آثار جناب‌عالی به گونه‌ای در موضوع سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرند، در این زمینه هم برخی از آثارتان را معرفی بفرمائید.

در این زمینه کتاب «خاندان وحی» را نوشتم که در آن به شرح حال معصومان علیهم السلام پرداخته‌ام؛ دیگری حالات پیامبر صلی الله علیه و آله از ولادت تا هجرت و یکی هم از هجرت تا رحلت است و نوعاً سیره پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را بررسی کردم و به نظرم کتاب خوب و قابل استفاده‌ای است. بعد از آن کتابی به نام «امیرالمؤمنین» نوشتم که بیشتر تحلیل حالات امیرالمؤمنین علیه السلام است نوشتم که یک بار در تهران چاپ شد و بار دیگر با عنوان «موالی الموالی» به چاپ رسید اثر دیگر شرح حال فاطمه زهرا علیها السلام است به نام «بانوی دو عالم» است که اخیراً نوشتم.

«لطفاً در مورد کتاب «مرد ما فوق انسان» توضیحی بفرمائید؟

منظور از مرد مافوق انسان، امام حسین علیه السلام است. مرحوم شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی به این نام ایراد گرفته بود. و من ایراد ایشان را قبول دارم. آن موقع مسابقه‌ای برای بهترین کتاب درباره امام حسین علیه السلام گذاشته بودند که من هم این کتاب را نوشتم. هیئت داوران همه آثار از جمله این کتاب را رد کردند. دفعه بعد جایزه مسابقه را بالا بردند که این بار ۱۹ کتاب نوشته شد،

تالیفات

تولفنامه علمی - تخصصی - شماره ششم - پاییز و زمستان ۸۷

من هم باز همین کتاب را با تغییرات نوشتم و باز پرنده نشدم. این کتاب را یک دفعه در قم و یک بار در مشهد به نام «انسان ما فوق» چاپ کردم و ظاهراً سه، چهار نوبت چاپ شد.

«در مورد کتاب «سیری در عالم برزخ» توضیح بفرمائید که آیا یک اثر قرآنی است یا روایی و چه ویژگی‌هایی دارد؟»

مدتهاست - شاید بیشتر از ۲۵ تا ۳۰ سال است - که در رادیو ارومیه درس اخلاق دارم. یک دوره، ۳۰ بحث درباره برزخ در رادیو ارومیه داشتم. وقتی بحث‌ها تمام شد دیدم در تهیه مطالب خیلی زحمت کشیدم اینها را یک مقدار تکمیل کردم و نزد آقای آخوندی در تهران فرستادم و گفتم که اگر مناسب می‌دانید چاپ کنید و اگر مناسب نمی‌دانید به خودم برگردانید. بعد از ایشان درباره کتاب پرسیدم، گفتند که شروع کردیم به چاپ کردن. این کتاب در مورد عالم برزخ است، جریان اینگونه بود که من در مورد نوشتن این کتاب فکر کردم که طوری باشد که حرام کردن کاغذ و ... نباشد و بررسی کردم که چقدر در این موضوع کتاب یا مطلب نوشته شده است. به «الذریعه» نگاه کردم، آثار چندانی در این قسمت ندیدم فقط یکی، دو اثر بود به صورت اشعار و ... منازل الآخرة مرحوم آقا شیخ عباس و ... کتابی از مرحوم شهید دستغیب است که تقریباً به صورت موعظه هستند ولی من می‌خواستم کتابم تحقیقی باشد، گرچه «سیاحت غرب» مرحوم قوچانی را دیدم ولی در عین حال من احساس کردم برای نوشتن این کتاب مجال هست. و این کتاب را نوشتم که بحمدالله جا افتاد و الآن چاپ پنجم است.

«ساختار و روش کتاب چگونه بوده است؟»

در ابتدا بحث از روح مستقل شروع می‌شود و اینکه روح انسان مستقل است، بعد مسئله سؤال قبر و حضور عزرائیل و ملک الموت و ... همچنین آیات و روایات مربوط به آنها را بررسی کردیم. بحثهای دیگر اثر عبارتند از: استقلال روح و بقای آن، ارواح منعم و معذب، اشاره به روایات عامه، ارواحی که در بی خبری محض هستند، موت و ملک الموت، احاطه و تسلط ملک الموت، تمثیل و تجسم ملائکه، حضور ملائکه در نزد محتضر، جریان حارث اعور، جریان مرحوم آیت الله حجت، سكرات موت، شعور ارواح و دانستن مرگ خودشان و ...

«کتابی هم در مورد «مهدی موعود» دارید، لطفاً این کتاب را هم معرفی بفرمائید؟»

گویا همه مطالب کتاب «اتفاق در مهدی موعود» از کتب و منابع اهل سنت است و حتی یک حرف هم از شیعه در این کتاب نقل نکرده‌ام، در کتابنامه آورده‌ام که تقریباً از ۵۰ تا ۶۰ کتاب اهل سنت استفاده شده است. در این کتاب، نظرم این بود که اثبات کنم این که اهل سنت

در سایه‌سار قرآن و عترت

می‌گوید مهدی موعود که یک مهدی نوعی است و شخصی نیست و متولد نشده و متولد خواهد شد، فقط در زبان و گفتار اهل سنت است ولی اگر به روایات آنها نظر کنیم خواهیم دید که اینها خودشان در کتابهایشان نوشتند که مهدی (عج) یک مهدی شخصی است، فرزند نهم امام حسین علیه السلام است و متولد شده در فلان محل و پدرش فلان و مادرش فلان است و ...

بحث اول این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و در روایتی آمده «أُولَاهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيٌّ». بحث دوم اینکه مهدی یک انسان شخصی است و نوعی نیست. خود اهل سنت نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسین را روی زانویش نشانند و فرمودند: «أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ إِمَامٍ أَخُو الْإِمَامِ أَبِي أَيْمَةَ التَّسْعَةِ ...». بعد از آن رسیدیم به ولادت حضرت مهدی (عج) که بیشتر از ۴۰ روایت گزارش کردیم که مهدی متولد شد مادرش فلان و پدرش فلان است و گفتند این همان است که شیعه آن را امام مهدی می‌داند و تأکید کردیم که خود اهل سنت هم می‌گوید «فرزند نهم امام حسین امام مهدی (عج) است».

بحث سوم کتاب نهضت حضرت مهدی (عج) است که یک نهضت جهانی است و منطقه‌ای نیست، منحصر به شیعه نیست و مربوط به امت جهانی است.

«ضمن سپاس از سعه صدری که در پاسخ به سؤالات ما داشتید در پایان اگر توصیه‌ای برای طلاب و دانشجویان دارید بفرمائید.»

معتقدم که مسئله دانش‌اندوزی دینی یک توفیق الهی است و دیگری هم توسل و توکل است که خود انسان از خدا توفیق بخواند، انشاء الله به این عرصه با جدیت وارد بشویم تا به دین مبین اسلام کمک بکنیم.

بیت